مقاله علمی - بررسی

بررسی زمینه‌های کاربرد فرهنگ عامه در شعر شاعران قهستان

حسن اکبری *
حبيب حیدرالถلامی قلعه‌نوی **
مصطفي سلالی ***

چکیده

فرهنگ عامه به‌خوبی مهمی از منظومه‌ی فکری شاعران است و شناختن مؤلفه‌های آن در سرتختی‌خی‌نین به‌فرنگ تشریح ذهنیات شاعران اثر بر جبرگونی دارد. محمدحسین کریمی، ابن‌حسان خوشفوی و نزاری قهستانی از شاعران برگشت و منطقه‌ی قهستان (جنوب استان خراسان) هستند که یکی بر عناصر فرهنگ عامه، موضوعات مختلف معرفت‌شناسی غنایی و اخلاقي ی را در اشعار خود ازت ابداماند. در این مقاله، با تکیه بر روش توصیفی‌تحلیلی، زمینه‌های کاربرد فرهنگ عامه در چهار بخش کلی (بازرگان، آدام و رسوم (با تکیه بر مشاغل)، کتابه و تمشیل، و ارزه‌گان محلی) در شعر کریمی برسی شده است. همچنین، در اشعار نزاری و ابن‌حسان ذلیل کنونی مؤلفه‌ها از این موضوع سخن یبیان آمده است. به‌نظر می‌رسد شاعران قهستانی با کارگری یک عناصر، در فراگیری فرهنگ عامه در ساختار موضوعاتی به‌تازه‌ای و به‌بیانی و محسوس جلوه‌دان دفاع اختیاری خود موفق عمل کرده‌اند. از آنجاکه بخش اعظم مخلوط در این شاعران مردمی فرهنگ، به‌گربند عناصر فرهنگ عامه در منظوری برای سخن‌نگاری و برقراری ارتباط استوار گروه‌های با اشعارشان مؤثر بوده است. کریمی با استفاده از این شکری سطح کتابی سخن خود را آگاهانه تنزل داده است تا ارتباطی سهیگه‌ی میان او متن تولیدی و گروه هدف به‌وجود آید. نزاری و ابن‌حسان نیز غلظاً مسائل غنایی را متعادل کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر خراسان جنوبی، شاعران قهستان، کریمی، ابن‌حسان، نزاری، فرهنگ عامه

Akbari.h1344@gmail.com
Eslami31@gmail.com
mostafasalari702@gmail.com

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان
** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان
*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

تاریخ دریافت: 1398/6/19
تاریخ پذیرش: 1398/12/23

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال 28، شماره 88، بهار و تابستان 1399
1. مقدمه

فرهنگ عامه به‌خشي جدایی‌نابجي از ادبيات است و بمدلیل حضور شاعران در جامعه و ارتباط دور و نزديک آنها با مردم، تأثیر ميانی فرهنگی در سروهديا آنان دیده مي شود. «اصبح به عنوان فرهنگ عامه، فرهنگ مورد ياي دانش علوم و واژه و ترکيبات متعدد مورد نياز است، معدل اصالت فولکلور است كه در سال 1846 ميلادي در نوشت های ويليم تامسن آمده و به عنوان جامعه، و وزيه، پذيرفته شده است كه به مطالعه زندگي علوم در كشورهاي متعادل مي پردازد» (احمدی، 1382: 3). فرهنگ عامه به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادات، افسانه، حکایات، امثال و ترانهها و اشعار عاميانه اطلاق ميشود (نگوهي شيرازي، 1371: 153) كه به اشاره از اين موارد در ميان طبقات بزرگي جامعه جايگاهي ندارد و علم نيز بسياري از آنها را رده كرده است. باين حال، استفاده از عناصر برآمده از فرهنگ عامه در "ادبيات نواحی"1 بازتاب ويزدای دارد؛ زيرا غلب مخاطبان شاعران اين مناطق، مردمي ساده و كسيهاي هستند و از دانش زيادي برای تجيزه و تحليل مسائل علمي همچون نجوم، پزشكي، فلسفي و... برخوردار نيستند. بنابراین، اشعار شاعراني كه در نواحي خارج از کانون ادبيات و شعر فارسي به شهرتي دست یافتند، ساده و همه كساني اين است و غالباً از مفاهيم پيچيده و غامض، آن گونه كه در سروده شاعراني جوين خاقاني دیده مي شود، نشان نيبست.

پي كي از نواحي غيرکانوني ادبيات، منطقه نهباندان در استان خراسان جنوبي و شهرستان نهباندان است که شهری کوچي محسوب مي شود و آبويهاي گرم و خشک دارد. چهارزار و هفتصد هفتاد و پنج خانوار در اين شهر سكوت دارند. درباز بافت فرهنگي و اجتماعي اين شهر بيايد گفت كه "فسح مختلف مردم، آماند سدها بين روابط بسيار ابتدائي دارد و هنوز مناسبها قومي در منطقه حاکم است... بهدليل عدم استغلال... مرد در محروميت شديدی به سر مي برند" (کبريائي، 1386، مقدمه: 36). با وجود همها محروميتها، در طول تاريخ بهبوزه در دو سده گذشته، عالمان و فاضلان متعددی همچون نزاری فهستاني اين حسام خوسفي و محمدحسن كبريائي از اين منطقه سربرور هستند و اثر شناختي از خود به يادگار گذاشتنند که از يكين ايشان کبريائي كمتر مورد توجه قرار گرفته و مقاله حاضر به اشعار او تمرکز دارد.
1. بیان مسئله

کربنایی در زمینه ربعی اسلامی شهرت ویژه‌ای دارد و در این زمینه، اشکال تحت تأثیر رباعیات خیام قرار داشته و به‌ویژه در فلسفه انقلاب عالمی از این اشعار تبعید کرده است. کربنایی مقام صرف نبوده و نوآوری‌های متعددی در سروده‌هاشی در داستان این به‌هرگری از زمینه‌های اتصال بر آرزوی از فرهنگ عالم برای نشان‌دهی، تبیین و انتقال مسائل معرفتشناختی، یکی از شگردانی است که به صورت اشعار او و رباعیات خیامی شمرده می‌شود. بررسی زمینه‌های کربنایی اصلی تحقیق حاضر است. افوژن براین، اشعار نزاری (یکی از بزرگترین شاعران اسلامی مجهز قرن هفتم هجری در پرستش) و این حسام خوشنفر (شاعر نامی سده هفتم) نیز بی‌قرار گذاشته و عنصر برآمده از فرهنگ عالم بررسی شده است. بر این پایه، این پرسش مطرح می‌شود: پرسامدتین مؤلفه‌های فرهنگ عالم و مهم‌ترین کارکردی‌های آن در رباعیات کربنایی و اشعار نزاری و این حسام جیست؟

2. ضرورت و اهمیت تحقیق

محمدحسین کربنایی (۱۳۰۸-۱۳۶۳)، همچون شاعران دیگری، از ایبازها و شگردانگی گوناگونی برای پانزده‌ای افکار خود و انتقال آن به مخاطبان استفاده کرده است. عناصر مربوط به فرهنگ عالم در این زمینه بسیار کارساز بوده است. مخاطبان کربنایی غالباً از مردم عاملی و کم‌سوماد منطقه بودند. با این‌دیلنل، شاعر محبوب به بیانی خود نگویید که برای همگان قابل دوست. استفاده از مؤلفه‌های فرهنگ عالمی یکی از بهترین روش‌هایی است که مخاطبان قادر به برقراری ارتباط با آن هستند؛ چراکه ابزار آن در نظر همه آشناست. در غیراین صورت، فرد ارتباط گروه‌های هدف با رباعیات کربنایی دچار اختلال می‌شود و فاصله میان «allax اثر سمنت تولیدی-مخفی» افزایش یابد می‌کرد. کربنایی با این ترفند ادبی، به مخاطبان خود افزوده و به‌خیز از منظومه فکری را شرح داده است؛ بنابراین، پرسی و پاسخ‌گویی این عنصر، در منظورشناسی کربنایی و وشاوی جهت گری فکری یا بسیار اثرگذار است. همچنین، اشعار کربنایی با وسعتی به‌هرگری هدف‌مند از ادبیات عالمی، بازتاب‌دهنده نسبی سبک زندگی مردم به‌هم‌بینان و کیفیت عقاید آن‌ها در باره زمانی مشخصی است. از این رو، به بررسی رباعیات کربنایی به اطلاعات سودمندی از باورهای
بحث حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های پژوهش از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و مجلات معتبر پژوهشی به دست آمده است. ساختار تحقیق در بخش اصلی به این شکل است که ابتدا توضیحاتی درباره شاهنشاهی نزاری (نزاری، خوسفی و کریپایی) و کیفیت اشعارشان ارائه شده و سپس، در چهار بخش، بازتاب فرهنگی عامل و کارکرد آن در اشعار ایشان به‌همراه شواهد مثالی بررسی و تحلیل شده است.

4.1 پیشینه تحقیق
تاکنون در هیچ پژوهشی به کارکرد فرهنگ عامه در رابطه کریپایی پرداخته نشده است که این خلاً پژوهشی بر جنبه‌های نواورانه مقاله حاضر می‌آورد. البته، درباره پراپان، این مقوله در شعر فارسی تحقیقاتی صورت گرفته است که به ممکنی یافته‌های آن اشاره می‌شود، هدایت (۱۲۸) در کتاب خود به مبانی فرهنگ عامیانه پرده ایران همچون متلاها، ترانه‌ها، قصه‌ها، امثال و اصطلاحات محلی پرداخته است. محجوب (۱۲۸) در کتاب خود به ادبیات عامیانه ایران در سه بخش «کلیات و تعریف»، «دانستنها» و «آداب و رسوم و آینده» پرداخته است. صافی پیرلرجه (۱۳۹۱) در مقاله خود، روایت‌گردنی در قسمه‌های عامیانه و داستان‌های نوین فارسی را از دو دسته مشروطه تحت بررسی قرار داده است. از دید نویسندگان، سپری تجربه روایت‌گردنی با کاهش تدریجی قابل‌ویای روایی به جای رسمی که اگر هم روایت در حین گردش خود بی‌غدرد بقایی تن درده، این قابلیت را پیش‌تر برای به‌هجوکشیدن قاطعیت حقیقت داشته‌اند، در صنعت‌دبایی، مانند واقعیت و خیال و بطورکلی برای دستیابی به مقادیر فرادستینی نویسندگان می‌خواهد تا برای خدمت به پیشرفته دستی.

اسدی و خمان (۱۳۹۳) در مقاله خود به بررسی چاپ‌مگاوت در امثال عامیانه پرداخته‌اند. از دید نویسان‌گان، یکی از دلایل رواج امثال، دلایل آنها بر انگیزه‌ی تجربه کلی و فراز تکراری از عبارات است. از آنجایی که شناسایی عامل موسیقایی (استفاده از توآزن‌های صوتی در کلام) نیز در پرورش و رواج مانند تأثیر شگفتی‌های و موجب لذت شنونده و جادوی کلام می‌شود. گاه عامل موسیقایی چنان قوی است که حافظه جمعی جامعه،
بررسی زمینه‌های کاربردی فرهنگ عهده در شعر شاعران قهلستان، صص. ۲۷-۳۷

برنده به معنای و مفهوم پیش‌آمده از اینها، در کنار هم از آهنگ و موسيقی موجود در آنها لذت می‌برد که از این حال با عنوان «جادوی مجارستان» یاد می‌شود اسکوئی (۱۲۹۴) در مقاله خود، از تأثیر فرهنگ عهده بر شهر اینم سخن گفت و به این نتیجه رسیده است که فرهنگ و ادبیات عهده بعنوان یکی از زمینه‌های ادبی از ابعاد شیوه‌های تعاملی ادبی و تکمیل بنیادهای معنایی و استدلالی عمل می‌کند. شریفی‌نژاد (۱۲۹۴) در مقاله خود تقابل‌های دوگانه را در داستان‌های عهده‌ای بازکرده است. این بررسی نشان می‌دهد که داستان‌های عهده، با متنی به این طره ندارند که بیشتر در تقابل‌های درونی خود صادق هستند و با شناخته هر جزء تقابل، جایگاه و ویژگی جزء مقابل بهتر شناخته می‌شود.

جریب و بوسفوری (۱۲۹۵) در مقاله خود، بی‌پایه عناصر جادویی و انگاره‌های کهن انسانی را در قصه‌های عهده‌ای بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که عناصر جادویی قصه‌ها را می‌توان به‌سه گروه شخصیتی‌های دارندگان فراموشی، اشیائی دارندگان قدرت جادویی و کلام جادویی تقسیم کرد. ترتیب بسامد و فراوانی این عناصر در قصه‌های عبارت است از: اشیای برساخته، عناصر طبیعت، جادوگریان، اشیای خیالی، موجودات خیالی، کلام جادویی، موجودات پیکرگردن، حیوانات جادوگر و شیطان.

بحث اصلی

۲. فرهنگ عهده در شعر محمدحسین کریمی

محمدحسین کریمی در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی نه‌پنجم دبیر به جهان گشود. او تحصیلات اولیه خود را در مدرسه یازد و پس از رسیدن به هشت‌سالگی راهی مکتب خانه شد و درس‌های معمول آن زمان را یعنی قرآن، صد کلمه (گزیده سخن‌نامه امام علی عليه السلام)، واجبات و صرف و نحو را فراگرفت. او در خوش‌نویسی استعداد فراوانی داشت و پس از رسیدن به نوجوانی، عازم مشهد شد و به حوزه علمیه بیست و نهم شمسی (کریمی، ۱۳۸۷، مقدمه: ۴۱-۴۲). علوم عربی را در مشهد و محضر استاد میرزا عبدالجواد نیشابوری تحصیل کرد و شرکت از مباحث معقول را در محضر مدرس آنها فراگرفت (آیینی، ۱۳۷۱: ۳۳۸). یکی از وقایعی که سبب گرایش بیشتر او به مسائل معرفی شد، سفر او به حج بود که در جوایز روی داد.
کیریابی به نهی‌ندان بارگشت و در این منطقه، به‌منزله فردی خوش‌نام و مورد اعتماد، در گزاره مردم حضور پیدا کرد و خانه او به محلی‌ای برای رفتن‌وآمد مردم تبدیل شد. در اثر این ارتباط‌های تنش‌نشان، بعدها تبلور مردم در ساخت کیریابی در اشعار کیریابی بر خشته شد و از استعداد ذاتی و اکتسابی خود در زمینه شعر و شاعری استفاده کرد تا با ترویج گفتمان اخلاق‌گرایی و دین‌خواهی، از مشکلات مردم بکاهد و ظرفیت‌های بالفعل آنها را آشکار کند و در طول عمر خود، بیوسته سرگرم مطالعه بو و دمی از مخزن فاصله نگرفت. کیریابی کتابخانه ارزشمندی با پیش از هزار جلد کتاب داشت. آثار کیریابی در دو بخش «دیوان اشعار» و «مکتوبات» دسته‌بندی می‌شود. «انجه در زمینه شعر از یا بقای مانده و در دسترس است، شامل ۱۵۴ رباعی، تعدادی غزل و قصیده است» (کیریابی، ۱۳۸۶)، مقدمه: ۳۷ محتوای این اشعار، اختلاص حکیمات، دینی و تاحمودی عرفانی است. این مجموعه معمول و مرسوم، صوفی‌نبوی، اما انديش‌های صوفی‌نبوی داشت و گاهی، مبانی عرفانی را در سطحی ایجاد کرد و ساده‌های در سرویه‌های خود بارگو می‌کرد. مکتوب به طراحی مختلف کیریابی، که با خط استوایی و برکت به برنامه‌ریزی در آمده است، دو بخش دارد: نخست، نامه‌های او به دوستان و دوستان به نشانه تمرین خوش‌نامه‌ی دارد و دوم، مقالات کوتاه به کمال مردم و فکری همراهی با نهایتی ساده برخودار است و گاهی نشان‌هایی از تکف در گذشته می‌شود. کیریابی در ۱۳۵۷ سالگی، روز ۱۶ خرداد ۱۳۸۷ خورشیدی، در باغ شخصی خود واقع در روستای خوآنک‌عليا درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

کیریابی راهیات خود را به‌سپری مناسب برای بارگویی مسائل مهم شناختی بدل کرد. است. او، بدیل برخود در راه‌های مردم منطقه و حضور مستمر در میان آنها، با طرف فکر و سطح درک‌شناسی اولیه کرده بود و برای برقراری هرهبی در ارتباط با این مردم، از عناصر ادبیات عامه بهره برد. در این بخش، «باورها»، «دایا و رسوم (با تکیه بر مشاغل)»، کتاب‌ها و تهیه و «ازگان محلی» در آینده راهیات کیریابی کاویده شده است تا هنر و هیأت شاعر برای ارتباط‌گری مطلب با ذائقه‌های مخاطبان و دانشجویان، از ارگانی بر منش فکری آنها مشخص شود. مخلوط‌هایی که از آگاهی ادبی و علمی جنگلی برخورد نیوستند و مفاهیم به‌نواحی با اثر ساده‌ترین سطح ممکن برای‌شناسی بارگو به‌شکل.
بررسی زمینه‌های کاربرد فرهنگ عالما در شعر شاعران قهستانی، صص ٣٧-٦٢

۷.١.٢. باورها

در قدمت مدرم بر این باور بودنده که میان کتان و ماه رابطه منفی وجود دارد، بهاین معنا که پارچه‌هایی از جنس کتان، در معرض نور ماه می‌پوشند و تار و بودشان از هم گسترش می‌شود. کریبیایی در ربعی ذیل، این دیدگاه را انعکاس داده و بر این پایه به شرح دهدگه‌های عاشقانه خود برداخته و از پرفایلی‌های بارس سخن گفته است. پاری که چهره‌ای نورانی چون ماه دارد و در اثر تابش پرتو آن ماه بر عاشق، وجود چون کتان در معرض نابودی قرار گرفته است. کریبیایی برای تبیین این گفتگان عاشقانه، که تاب و توان دیدن زیبایی چهره بارش را ندارد، از این باور عامیانه سود جسته است.

امکان چو کتان، روی تو چون ماه آمد گه چو گلو، نیر شهاب آه آمد در جوپ تر قصة غرق دل خون چو آپ زلال و کهکشان که آمد

(کریبیایی، ١٨٤٢: ٣٢)

عقیده عامیانه دیگر، پیوند میان طاس و مور است. منظر علی اطلاع، لاته مورچ خوار است که به آن طاس لغزندی هم گفتی می‌شود. این لاثه بهصورت مدور و با غبار نرم ساخته می‌شود.

مورچ خوار زیر این لاثه پنهان می‌شود و بهمحض اینکه مورچ وارد تله می‌گردد، شکارگی سربی‌مرآورد و طعمانش را شکار می‌کند. هدف کریبیایی از پارچه‌های این موضوع تبیین درسی اخلاقی است. اکثر این فلک به‌معنای طاس سرنگون و لغزندی است که با وجود ظاهری آرامیه و زیبا، ماهیتی گمشدندار دارد. آنکه به طاس فلک علاقه نشان می‌دهد و فریفته ظاهری آن می‌شود، به سرنوشت همان مورچ دچار خواده شد. شعراً با استفاده از این عنصر مربوط به فرهنگ عالما، مخاطبانی را از دنیایرسته بر حذر داشته و درباره عواقب ناخوشایند این رفتار هشدار داده است.

این طاس فلک که سرنگون می‌بینم چون نله، خرد در اون زبون می‌بینم

در شب قما چو ذرهای بنامی چون یک‌می‌بینم

(هنام، ٧٧)

پیشینه‌ای بر این باور بودنده که خوردن سکجنی و کاهو در دفع بیماری‌های مرتب با صفر و بلغم سودمند و افزگانداز است. در برهان قاطع، سکجنی معدب سک (سرکه) و انگیز (عمل) دانسته شده است (تیریزی، ١٣٤٢: ذیل مدخل). در رباعی ذیل، شاعر با تکه بر این عنصر عامیانه، بخشی از تجربه‌های شیرین عاشقانه‌اش را تش谣ی کرده است. او یارش را مخاطب قرار می‌دهد و لبانش را همچون سکجنی و کاهو برای دفع بیماری
باور به چشم‌زخم در فرهنگ مدرم ایران ریشه‌ای دیرین دارد و تناها به منطقه‌های ایران منحصراً و محدودی نمی‌شود. باز زمانی‌نها، برخی باورها و برخی مدرم این منطقه است. با به اعتقاد اهلیه‌های خود و طول ستاره‌های سیاه‌زیر (سیاه‌زیر) مبارزه با سرمایه یا پایین است که موجب سرمایه‌جوی محلولاتی جویانه و نمی‌شود. در سطح روسایی متنوع‌ترین کرده و به دغدغه‌های روزانه خود در جویانه و در شکاری جنبه‌ای عینی پخش‌کننده است. شاعر مخاطب در زمانانی را به شرح‌ندازه‌ی به ملاصت ستاره‌سیاه‌زیر دانسته است که هرگاه به زمین کشوری تازه‌کردن می‌شوید، آسیب‌هایی به کمیته محلولات وارد می‌آید. با عناية به این سروده، یکی از مشاغل را چرخ در منطقه و نیز مناسبات بین‌افرادی در محدودیت کوچک رست و رقابت همسایگان بر سر برداشت محلول آشکار می‌شود.

اور چو گزگی در کل سوچک یا بذر کالکی ۵ با سهیل چشم خود ملیه‌ده ان افلاک را
(همان، ۱۱۱)

یکی از عنایت فرهنگ عظام در پخشی مربوط به آداب و رسوم، حرفرها و مشاغل است که مدرم به آن می‌پردازند. در اثر توجه به کیفیت مشاغل، تحلیل محیطی که شعر در آن سروده‌شده است امکان‌پذیر و فرآیند مخاطب‌شناسی اشعار نیز تسهیل و تسهیل می‌شود. در ریاضياتی‌ها کریپتی دوران شغل‌های شناختی اشکال نشده است. و گاهی از مفهوم فلسفه اقلیم عالمی. آن گونه که در ریاضياتی‌های خیالی می‌باشد، بهره برد است. با این حال، حرفرها و همچون کوزه‌گری، خشت‌پزی و فخاری بی‌شمار مطرح شده‌اند؛ چراکه به نوعی با مفهوم بیشتر گرفته و رتبه دارند. افزون براین، دلایلی دارایی به شیوه‌های مشاغل دیگری بوده‌اند که در ادامه به نقش هر کدام در انتقال مفاهیم موردنظر شاعر برداخته می‌شود.
پرتره زمینه‌های کاربرد فرهنگی شعر در شعر شاعران قهستانی، صص ۲۷-۳۷

۱.۳.۱.۱. کوزه‌گری

شعر در بیت ذیل، در نقش راوا ناظر وارد کارگاه کوزه‌سازی می‌شود و در آنها مشاهدات خود را بازگو می‌کند. البته، هدف او روایت صرف نیست، بلکه در نظر دارد مفهومی را به مخاطبانش انتقال دهد. از دید کبیریایی، کوزه، پیمانه و سنبیل که در کارگاه دیده می‌شود، از گل‌یک کوزه‌سازی، فردی اهل راز و معشوق‌های برعوضه و ناز پیدا می‌کند. در این ربعای، مفهوم «فلسفه انقلاب عالی» بروخوشنی دیده می‌شود. مطالب این فلسفه:

کاناتی بر روی هم سیل دائمی را تشکیل می‌دهد که از ازل تا ابد پیوسته در جریان است. آدمی هم در میان این جریان چون خس و خاری غلطان و روان است و غفلت از آنها از کجا آمد و به کجا می‌رود. فقط یک گون و فساد دائمی به او نشان می‌دهد که عناصر تمدیدی در حال ترکیب و تجزیه بوده و ارکان بیضی که مواد اصلی موجودات را تشکیل می‌دهد، همواره در معرض جمع و تفریق هستند (شجیعی، ۱۳۷۹: ۵۹).

بر بنیاد مبانی نظری این روبکرد، جسم آدمی پس از مرگ وارد چرخه انحلال طبیعی می‌شود و اجزای پراکنده آن در ترکیب گل‌ها و گل‌وزه‌گری و… ظاهر می‌شود. به‌عبارت دیگر، کالبد خاکی آدمی از بین نمی‌روسد، بلکه در قالبی دیگر ادامه حیات می‌دهد و تنها ظاهر آن دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. هدف اصلی کبیریایی از طرح این فلسفه، بیان پیشنهادی جهان و نابرابری موهبت‌های این ماده بدمهر است روزگار به هیچ‌کدام از فرزندان خود رحم نمی‌کند و همه را در کام خود فرو میرد و از ذرات وجودی آنها حیاتی نو بپیدا می‌آورد و این چرخه پیوسته تداوم می‌یابد.

این کوزه سری ز کوزه‌سازی بوده پسانته، دلی ز اهل رازی بوده
موی ز سر زلف درازی بوده (کبیریایی، ۱۳۸۶: ۶۸)

این دیدگاه، یعنی عدم اعتماد به روزگار، در ربعای ذیل هم دیده می‌شود. شاعر بیان می‌کند که این فلک همچون چرخ کوزه‌گری، می‌چرخد و این حرکت پیوسته بر یک مونوال نیست، بلکه فراز و نشیب بسیاری دارد و در این بین، امکان شکسته شدن خیابا و سبیله (استعارات از انسانها) وجود دارد. شاعر با نیمه‌ای عامیانه، یعنی ایزراهای موجود در کارگاه کوزه‌گری و تولیدات آن، مفهومی اختلالی را با شیوه‌ای تحذیری بازگو کرده است. به‌نظر می‌رسد شاعر یادآوری کبیریایی به دنبال دو سرچشمه اصلی داشته باشد: نخست، باورهای اختلالی، اعتقادی و معرفت‌شناختی او یا تفاوت‌های حرارتی و یا دیگر نشانه‌ها می‌داشد.
دانشگاه خوارزمی، سال ۸۸، شماره ۷8

ژبان و ادبیات فارسی

در قدمت، بهدلیل کمبود امکانات بهداشتی و عدم دسترسی به آب لوله‌کشی، امکان راهاندازی گرمایه در خانه وجود نداشته و مصرف با رفتنه به حمایت عمومی نیاز خود را رفع می‌کرده. بنابراین، در هر شهر و روستایی حمام‌هایی از این دست رونق فراوانی داشت. در قدمت، حمایت‌هایی گرمایه‌های عمومی بوق داشتند. حمایت یا همان کسی که آب حمام را با هیزم گرم می‌کرده، برای خریدن مردم، روی باش حمام می‌رفت و بوق می‌زد و مردم هم با شنه در داستان بوق می‌گرفتند که آب داغ آماده است. این عنصر فرهنگی در ربع‌های کپریایی متعاقب شده است. از این طریق یادکرد این مقوله، آدمی را از غفلت برحدار کرده است. مهم‌ترین منابع برق در این درجه‌های برخاسته به‌شمار می‌رود.
بررسی زمینه‌های کاریست فرهنگ عمده در شهر شاعران قهستان، صص 37-52

داشتیه است. انسانی که برای رسیدن به معرفت حقيقی و صعود معنوی رفتگی از خود نشان نمی‌دهد و سرازیر زندگی خود را در بی‌خری و نادایی به سر می‌برد، ارزش و ضاده‌زش در نظر او تفاوت‌ناهید. زیرا از تمیزی و تشخیص کافی برای انجام این کار برخوردار نیست. کریبیایی برای انسان و تأیید نظر خود، تقابل میان تکبیر اذان و بوق حمام را در رعایا دیل انعکاس داده و برجسته کرده است.

در چشم زمانه بدینه و خام یکی ست باغ ارم و خرابة شام یکی ست تکبیر اذان و بوق حمام یکی ست

در گوش کسان خواب غافل ز خدا (همان، 81)

2.1.2 دهقانی

کریبیایی بر این باور است که مطلق فلسفه انقلاب عالم زندگی بار دیگر روبرو خواهد گرفت؛ از اینتل یک بهره‌گیری از خوش‌نماهای و ایجادی مانند «نهاک»، «تران»، «سبحان»، «مین» و «خربه» که با دهقانی و کشاورزی مرتبط هستند به خواسته قلبی خود عیانیت به خشیده است.

باشند که سهاب دیده باران ریزد وز خاک تنم سیزه فراوان خبرد این خرمن حساینی بیورد دهقان زمین در به غیرت فلک (همان، 82)

2.1.3 کتایه و تمثیل

بررسی اشعار کریبیایی نشان داد که از دستان‌ها و ضرب‌المثل‌های بار آمده از بطن جامعه، جهت افزایش مفاهیم مورد نظر به مخاطب سود نیسته است، اما در چند مورد، شاهد استفاده از کتایه (سه مورد) و تمثیل (یک مورد) علامت‌های بوداییم.

2.1.3.1 کتایه

در کتایهای بلاغی، کتایه یکی از صور خیال است و در کتای تشبيه استعاره و مجاز، با متن ادبی از جمله شعر، زرف و ابعاد دیگری می‌بخشد و امکان تفسیر شعر را فراهم می‌آورد. «کتایه ترک تصريح به یک چیز و ذکر ملزوم آن است تا بوسیله آن ملزوم، چیزی که رحا شده است فهمیده شود» (سکاکی، 1937: 189). کتایه زمینه‌های فرهنگی دارد؛ بنابراین، در اثر تجربه‌های متفاوت هر مذهب، کتایه‌های متفاوتی به وجود می‌آید. جراینی عقیده دارد که جرایی هر ملتی، کتایه و اسلوب و شاخه‌های آن، راههای بیان کتایه، و نیز اهداف به کارگیری آن، متفاوت و فراوان است و حد و مرزی برای آن نیست» (جرایی، 1984: 230). با توجه به تغییراتی که بهدلایل گوناگون در اوضاع اجتماعی مردم در
برههای زمانی مختلف پیش می‌آید، برخی کتاب‌ها برای مدت زمان مشخصی کاربرد دارند و در دوره‌های ناصل پرورنده هستند، اما در دوره‌های بعد به فراموشی می‌شوند. 

در منطقه نهبندان، کتاب‌هایی بسیاری در گفتگوی روزمره مردم وجود دارد که برخی از آنها در رباعیات ایرانی باعث شده است تا با استفاده از ظرفيتها ارتباطی این صورت خیالی، منظوری خاص برای مخاطب، تیم‌بندی شود. در رباعیات ذیل، کتاب‌هایی تقابلی هدف‌مند را می‌پذیرد بر کتاب‌خوان خلق کرده است تا مخاطبان خود بدانند که آدم‌هایی در هر جایگاه و موقعیت، با هم بنده خداست و دربرداران موجودی ضعیف‌سازنده‌ی می‌شود. دو کتابی «سلطانی» و «سه کهدهن بودن» کتاب‌هایی هستند که در زبان مردم نهبندان بسیار به‌کار می‌روند و به‌ترتیب به معنی «قدرتمند‌بودن» و «خواهد و ذیل بودن» هستند. 

انبارایین شاعر با ذکر تلميح علی‌اکبر مجیدی و معرفتی این شرح داده و بر گستره‌های مخاطبان خود افزوده است.

یک ذکر حق از به‌عامی سلطانی
(کریبایی، ۱۲۸۶: ۶۷)

کتاب‌های بر این باور است که آدمی در هر موقعیتی مقهور قدرت مرگ و اجل خواهد شد. حتی اگر کودک و مکان را تحت تمسخ خود درآورد و زندگی در همه زمینه‌ها به کامش باشد، با هم طمعه مرگ خواهد شد. بنابراین، فناوری در نویسندگی نوع به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست. در نظرها و لاشهای زیرین مرگ‌اندازی شاعر، نویس تجربه درک مرگ می‌شود. شاعر درنها باید با ذکر کتابی عادی‌ناهه «زمان‌کسی را دردستداشت» بمعنی اراده آن‌که را در انتخاب و انتخاب، مخاطب را به آن نشانه می‌رساند که باید تسليم گزاره مذکور (کتیبه‌ای در مرگ) باشد.

یک جزبه سهند که به‌دردک مرگ (سپاس از زندگی مرگ)
(همان، ۶۳)

در رباعیات ذیل، «کلگه پردادگردن» کتاب‌هایی از غرور و خودبینی است که از نگاه اخلاقی کتاب‌هایی، آفت و مانع می‌باشد در خودسازی و شوکافی معرفت‌شناسی موجود انسان‌ها به‌نشر می‌آید. شاعر انسان‌ها غری را محور از ظرفيتها معرفت‌شناسی بجر (تفکیری از خداوند) می‌داند. از دید کتاب‌هایی، انسان باید هیچ‌گاه قدرت برای کامل شدن به دیگر ادراک‌ها بپردازد، نه آنکه به‌مثابه حجاب از درباری فاصله به‌گیرد و در اندیشه‌شناسی به آسان در میان راه‌های تابود شود.
بررسی زمینه‌های کاربرد فرهنگ غربی در شعر شاعران قهستانی، صص ۳۷-۶۲

<table>
<thead>
<tr>
<th>مردانه بزی و از سنت داد مکن</th>
<th>وز حادثه زمانه فريدان مکن</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>نظریت بحر گیر و بر گوهه موج</td>
<td>مانند حباب که پرداد مکن</td>
</tr>
</tbody>
</table>
(همان، ۴۴)

**2.2.1.7. تمثیل**

بهره‌گیری از تمثیلی که در فرهنگ‌های مدرن نهضت دیده می‌شود، بخشی است از نمود فرهنگ عامه در شعر کبیرایی است. از در بیت ذیل، با نگاهی تجدیدی و هشداردهنده، مخاطبان خود را از دنبال‌بردن برخورداری و برای تبیین هرچه بهتر دیده‌گاه خود، تمثیلی ذکر می‌کند که در منطقه شناخت‌شده و قابل درک است. کبیرایی عقیده دارد آنها که برای به‌سفارت‌آوردن گنجشک (تمثیلی از متکع دنیا) تا قهر چاه (تمثیلی از تیبری درون آدمی) می‌روند، مار (تمثیلی از دنیا) آنها را می‌گرد و به درون چاه سقوط می‌کند. بنابراین، براین ماجراجویی چنین افرادی هیچ است. ای که اویزان به موه سر شدی در دار دهر(لاله‌گنجشک و چاه است) و زمراندیشته کن (همان، ۱۰۸)

**2.1.6. واقعات محلی**

اصطلاحات و واژگانی که در منظومه کیرا می‌روند، انتقال‌دهندگی بار معنایی مشخصی هستند و در تفهیم هرچه بهتر منظور شاعر نقش آفرینی می‌کند. در روابط کبیرایی، سلمد بالای واژگانی که غالباً در لحظه مردم نهضت به کار گرفته می‌شود، توجه او به گروه هدف نشان می‌دهد. به تعبیر دیگر شاعر برای نزدیک‌سازی کلام خود به طرز بیان مردم منطقه و ایجاد حلقة ارتباطی استوار میان متن خلق‌شده و مخاطبان عادی، این شگرد را به کار گرفته است. در رباعی ذیل، «فضه» به معنی دندوههای قفسه سیب و «لوز» به معنی زالو است. مفهوم کلی بیت، تصویری از کهکشان و فلک در اختیار می‌گذارد. شاعر برای ساده‌کردن اصطلاحات نجومی از ظریف‌ترین ارتباطی این واژگان بومی بهره برده است. تا قدرت تجسم مخاطبان افزایش پیدا کند.

<table>
<thead>
<tr>
<th>این چرخ فلک پخته کدو می‌پیم</th>
<th>در برده فرو وی از گلو می‌پیم</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>بر چرخ چو پر از حباب امکان</td>
<td>بر فضه؟کهکشان زلو می‌پیم</td>
</tr>
</tbody>
</table>
(همان، ۲۷)

واژه «جل» به معنی پارچه‌های مزرعه و زنده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مدخل). کبیرایی با ذکر این واژه عمانی، به این نکته اخلاقی اشاره می‌کند که متعلق‌های دنیایی و همه‌
50

موهبت‌هایی که مادر بده کرده فلک به آدمی می‌خشد، در نگاه نگاه‌سنجان و هوشیاران عالم، بی‌بازشتر از جل کهن‌های است که مخموران با آن دهان خود را نمی‌کندند. افزون‌رین، شاعر به نوعی خوشبختی و شادخواری توصیه می‌کند و وقایع خوشبختی و ناگوار دنیا را بهاندزایی مهم نمی‌داند که آدمی بابت آن خود را در سپید کند. کبریایی در انعکاس این نگاه رنده‌ها، یعنی هیچ انگاری دنیا و مافیاها، تحت تأثیر روابط خیام بوده است.

یک جام می‌آز مملکت چین بهتر
از حکم و سیاه و تخت و افسر بهتر

ان کهن‌هایی که لب زمی پاک کنی
(کبریایی، ۱۳۸۴: ۸۵)

در ربایی ذیل، شاعر با یادکرد شیکاگویی از وازران محلی همچون «آس»، ۱۰ «زک» و ۱۳ «جرک»، که رابطه میان عادب و معبد را تشريح کرده و تصویری باوریش و عینی از این پیوند انرژی دوسویه ارائه داده است. کبریایی معیقده دارد که میان قدرت به دوحصر خداوند و توانایی محدود آدمی تفاوت‌اشکاری وجود دارد و مقایسه آن دو ندارند است.

امکان همه آس و تو خرک می‌بینم
من آمر و امر کنی‌گرفت از دیده
نسبت به تو ماسوا برک می‌بینم
در شکل عجوزه و جرک می‌بینم
(هسان، ۸۹)

رف به معنا طاقجه است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مدخل). کبریایی در ربایی ذیل، شیکاگویی از وازران محلی همچون «فر»، ۱۱ «کف» و ۱۲ «توی»، که را نظر کرده تا درون خود را برای مخاطبان شرح دهد. ارزیابی و زمینه‌های افلاک را در دلش پنهان می‌داند، دلی که در طاقجه وجودش جای گرفته و از دیده‌ها گایب است. در مجموع، این ربایی نشان‌دهنده شخصیت معرفت‌جو و کمال طلب کبریایی است.

امکان سر سیاه تو کف کف دیدم
نه طلق سیاه وازگون چون کاسه
وان کف تلف از مهر تو چون تن دیدم
در خانه دل نهان توی رف دیدم
(کبریایی، ۱۳۸۴: ۷۹)

۲. فرهنگ عامه در شعر نزاری قیستانی

سعدالدین بن شمس‌الدین بن محمد نزاری از شاعران صاحبان سدءه فهمت و اولای سدءه هشتک هجري است و به‌گفتگا مؤلف تذکرات/شعر، مردي لطيف‌طبع و حکيم‌شيوه بوده است (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۵۸). اگر كتلاها و تذکره‌هاي قدیم را تورق کنیم، خواهیم دید که از نزاری با عنوان حکیم یاد شده است، بطوری که تلقی الی احدي از دیوان جایگاه علمی شاعر
بررسی زمینه‌های کاربرد فرهنگ عامه در شعر شاعران قهستانی، صص ۳۷-۶۲

آورده است که «حکمی نزاری قهستانی از جریه حکما و زمره قدامی، اگرچه در سلك متون افتداده، وی به گاهی عالی همت، والا به درستی نبوده، و البته، درستی نبوده، و البته، محقق بوده است» (اوحیدی، ۲۴۲۹: ۱۳۶۹). اور در سال ۶۹ و هنگامی که تنها جوانی جویای نام و نشان بود، به درگاه شمسالدین کرت راه یافت و به خدمت دیوانی مشغول شد. البته، دلیل اصلی گراش اور به این کار، تهیه دستی و فقر خودش و خانواداش عنوان شده است (جمال، ۱۳۹۲: ۸). گویا نزاری قهستانی بر مذهب اسماعیلی بوده است. این امر، افزون بر اظهارنظر پژوهندگان، با بررسی محتوای سروده‌های او نیز بهبود می‌آید. عناصر عالیه در شعر او جایگاهی ویژه دارد و بخشی از ساختار فکری نزاری با استفاده از ظرفيتهای رسانه‌ای و ارتباطی این عنصر با مکاتبه با اشترک گناهشته شده است. به‌عبارت دیگر، نزاری، به چه روشی تفنن، بلهک از روی هدف، مؤلفه‌های عامیانه را در دویان قطر خود به‌کار برده است تا در آن درک مختاط تسهیل شود. در این بخش، به مهم‌ترین مؤلفه‌های عامیانه پرداخته می‌شود.

۲.۱.۲. نجوم و بارو‌های مربوط به آن

ایرانیان در گذشته، مانند بیشتر اقوام، خورشید و اختران را به تأمل و اندیشه می‌گردندند. به‌ویژه علت، درباره آسمان باورها و تفکراتی به ادیب‌ات راه پیدا کرده است و از این رهگرد، ادبیات فارسی‌زبان، کوهپیش، با علم نجوم آشنا شدند و اصطلاحات و تعبیرهای این دانش را وارد شعر و نثر کرده‌اند. در بیت نخست، نزاری در وصف محدود خود، او را به‌مثابة کسی می‌داند که شوکت و رفع‌نکار فلک دارد. در سروده دوم، از موضوع‌های سخن می‌گوید که دیگران با دیدن رقص او متحیر و منگوب می‌شوند و سجده احترام به‌جای می‌آورند. راه‌پیمایی این موضوع در ادبیات فارسی با صفت‌هایی چون چنگزین، بادمکش، پایکوب و شعرخوان اشاره شده است (مصفی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). نزاری با نظرداشت این تصاویر نجومی، از قابلیتهای وصوی آن استفاده‌ای ادبی کرده است. در مجموع، او با ذکر تشبیه تفضیلی و درآمیختن ذهنیات خود از معوقه با اصطلاحات نجومی، منظر خود را به‌خوبی توصیف کرده است. شاعر (عاشق) جلالی، زنی‌آمی و شادی‌پی و را می‌ساید و بر قدر و اعتبارش می‌افزاید.
در شعر نزاری، برخی پرندگان حضور داند که در فرهنگ ایرانی جنبه‌ای اسطوره‌ای پیدا کرده‌اند. از جمله این پرندگان سیمرغ است، که بر بهره آدمیان دارد. این پرندگان شگرف و افسانه‌ای بودن‌شک از مهم‌ترین مایه‌های اساطیری است (بیاحقی، ۱۳۸۹: ۵۰۶). نزاری در شعر ذیل، جهت تبیین مفهوم‌های اخلاقی و معرفتی، این پرندگان را نام می‌برد و می‌گوید که قطب، بعنوان پیر را발د که مانندی چنان به حضرت یا بستگی دارد، تمامی‌پیشه در سیر و سیر در آفاق ندارد؛ زیرا در زمان‌های زندگی می‌کند که رقیق و مصاحب و سالک راسته‌ای یافت نمی‌شود و مباحث رازهایی مگویی از میان نیست و آلوهی، همان‌طور که در گرافی به شناخت و معرفت بازمی‌دارد. شاعر باور دارد که برای رسیدن به قله‌های معرفت و شکوفایی باید سخت‌های سیاشاری را تألیف و در اوج آسمان و بر فراز قله‌های رشد و تعالی بروز کرد. رسیدن به سطح البرز معرفت، دل‌نشسته و محکم است، اما تنها سیمرعان جان قادر به فتح این سبیل و کسب مراتب تعالی و نضج می‌توانند پس، تنها صاحبان معرفت قافشینشان خواهند شد، نه کسی که لف معرفت می‌زند.

کش رافیقی سیاه‌السرار نیست
کردن تا اتکون نشینند کوه قاف
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۳: ۱۳۱)
بررسی زمینه‌های کاربرد فرهنگ عامه در شعر شاعران قهستانی، صص 27-62

معنوی رسمیه است که می‌تواند غیربانوان را رهبری کند. همکاری این موضوع موجب ارزش‌های زمانی تحقق پیدا می‌کند که آدمی بتواند بر نفس امراه چیره‌نشود و آن را فرمایید. برادر خود کدن. شاعر مقوله‌های علمی و معرفی را به کار گیرد. این عنصر عاطفه تشکیل و زودیاب کرده است. در بیت دوم، او یار خود را در افسون گری و مکاربودن ممکن آدمی در دو یا دو گویی اگرچه در ظاهر سیمایی خوش‌انداز دارد. در رفتار و منش همچون دیوان پلید است.

همچون سلیمان شمش حاکم دیو و پری
نفس مسلم چوشد تابع فرمان من
(نزاری قهستانی، 1371: 262)
آدمی ساکی و علی‌کن آدمی سیرت نهایی
دیویکر نیستی اما که هستی دیورای
(همان، 1372)

۲.۳. اعتقادات پزشکی

باورهای طبی از تنوع نسبت‌زا یاد بر خوردار است. یکی از علل این تنوع به تفاوت‌های فیزیولوژیک مردم مناطق گوناگون مربوط می‌شود. برای مثال، مردمی که در کویر زندگی می‌کنند، با افرادی که در کنار دریا زندگی می‌کنند تفاوت‌های جسمی و روحي زیادی دارند. نزاری از اصطلاح «همخاندان» که به باور طبیبان قدیم عبارت بود از: سر، سینه، بنت، دست راست و چپ، پای راست و چپ» (دهخدا، 1372: دیل مدخل) در بیت ذیل نام برد است تا رقیب و مخالف خود را نفرین کند. از خواستار گم‌شدن نام و کلبه خاکی آن رقیب از عالم ماده است.

گرچه مطلب است هفتمان‌اششان
از جهان گیبوده بادا نامشان
(نزاری قهستانی، 1371: 126)
در بیت ذیل، نزاری به بیماری مالیخولیا اشاره می‌کند. «مالیخولیا .. نوعی از جنون است که در فکر، فساد به‌هم مرسد، وی صاحب آن به کسی ای‌نا نرساند» (خلف تبریزی، 1342: ذیل وازه). دلیل کاربرد این بیماری در بیت، تبیین عواطف مشوش درونی شاعر است. از پری‌شناس است و وضعیت روایی مناسب‌ی ندارد؛ ازابن، همچون بیماران مالیخولیایی با خود در جالب است.

روسق دماغ از دود سودا سوخته
درس مالیخولیا می‌گیرم از سر چون شده است
(نزاری قهستانی، 1371: 232)
54

2.4 خرافه‌ها

خراfreه‌برستی مستلزمه است که نه فقط عوام جامعه، بلکه گاهی اهل علم نیز بدان مبتلا می‌شوند. خرافه‌گرایی در غالب ادیان الهی به‌ویژه اسلام نکوهش شده و پیران ادیان از گراپش به آن برخوردار داشته‌شدند؛ زیرا این پدیده نامت롭 بدرآمده را از تکیه بر درک و شعور انسانی دور و به مسائلی دلسته می‌کند که در وهم ریشه دارد. یکی از نمودهای خرافه‌برستی در فرهنگ مردم ایران، باور به سحر و جادو است، یعنی «مجموعه مبارها، اعمال، فنون و روش‌هایی که به‌کارگیری آنها برای کنترل یا دگرگون‌کردن شرایط فراطبیعی و محيطزیست و رسیدن به مقاوم و اهداف نیک یا بد، مؤثر و سودمند، پنداشته می‌شده است» (رضوی، 1387: 329). در دیوان‌ناری، شاعر عاشقیپیشه خود را افسونشده عشق همه‌معشوق‌های می‌داند که اگر به وابستگی عاطفی دارد، هیچ توجهی از یار خود نمی‌بند. این بی‌توجهی‌ها او وفادار افسوس ساخته است که دل‌الافسوسی می‌خورد و در سکویی اندیشه‌های ناپذیرد. از این رفتار عشقان نالان است و آن را نکوهش می‌کند; زیرا عاشق را با آسیب‌های روانی متعادلی مواجه می‌سازد.

دل می‌برند و هیچ گمن‌نمی‌خورند
افسرد هم‌متندم و دم‌پرزن‌چین

(نزاری قهستانی، 1372، 287)

18

2.4.1 باورهای مربوط به جانوران

در فرهنگ عامه درباره هریک از جانوران اعتقاد و باور خاصی رایج است و هرکدام از حیوانات نمادی‌شان یا رفتاری ویژه در آدمیان هستند؛ مثل‌ا نزاری در بیت دیل، فاخته را اهل عنا و فرض کرده و خود را به یا نشیب کرده و چنین چنین نیست ممکن طوق معنی داشت چون فاخته

این قدر دانی مگر کانتر حقيقة چگد را

(نزاری قهستانی، 1371، 235)

2.6.3 فرهنگ عامه در شعر این حسام خوسفی

این حسام خوسفی شاعر نامی شیعه‌مذهب، در سال 782 هجری در روستای خوسف در منطقه قهستان بیابانی آمد. خاندان او اهل فضل و علم و ارشاد بودند و نیای او، فهم‌الدین زاده، به پرسایی و عبایت معرف بوده است آثار این حسام عبارتند از: 1 دیوان اشعار، شامل قصاید، غزلیات، ترجمه‌بندیها، مسمط و ترجمه‌بندیها، او در قصیده‌ای انوری، ظهیر فارابی، خاقانی شرفی و سلمان ساسی، تأثیر پذیرفت است. 2. نشر الیا، منظومه‌ای در قالب مثنوی که شامل کلمات قصار در وصف علی (ع) است. 3. خاوران نامه.
بررسی زمینه‌های کاریست فرهنگی عامه در شعر شاعران قهستان، صص. 37-62

مشتمل بر ۲۴۵۰ بیت است و به جنگ‌های علی (ع) اشاره دارد و نشانه‌های تتبع شاعر از سبک و سباق شاعرانه فردوسی در این اثر بروشته دیده می‌شود. این حسام در سال ۸۷۵ هجری از جهان رخت بردیه و در شهر خوشف به خاک سپرده شده است. ارامجی او امروزه محل زیارت اهل معرفت است.

آثار آذر و منظورهای گوناگون در خور بررسی است؛ زیرا شاعر دغدغه‌های گوناگونی داشته و موضوعات اشعارش به مسائل متنوع اخلاقی، عرفانی، دینی و اجتماعی مربوط می‌شود. و برای تهیه پایه‌های خود، از عنصرهای مختلفی از جمله اصطلاحات و مفاهیم برآمده از فرهنگ عامه استفاده کرده است که در این بخش به مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

۲.۱. باورهای نجومی

یکی از شاخه‌های مهم دانش علوم، نجوم و هواشناسی عامیانه است که از رویکردان گذشته‌ها در اهمیت بوده است. از دیرباز، مسافران و گمشدگان در شب به‌وسیله ستارگان راه را پیدا می‌کردند. آنها معمولاً موضعیت جغرافیایی خود را از موقعیت ماه و ستارگان در آسمان درمی‌یافتند. در مجموع، ازانجام‌های آسمان به‌طور کلی در کیفیت زندگی مردم قدیم داشته، در کانون دغدغه‌های فکری آنان بوده است؛ زیرا اگر از احوال آسمان و روابط بین اجرام آسمانی غافل می‌شدند، صدمه‌های جبران‌ناپذیری به‌زندگی آنان وارد می‌آمد. در شعر دژاکی، بسیاری اصطلاحات سماوی دیده می‌شود. گاهی برای بیان مسائلی عاطفی و فردی، یار خود را در رقصانگی و چالاکی و پویایی به‌معنای سیاه صنایه زهره می‌دانند. این سیاهی در ادب فارسی نماد موسیقی و طرب محسوب می‌شود. این حساسی که در اندیشه‌شان این ویژگی یار خود را برتر و بالاتر از زهره می‌شمارند و این گونه را می‌پذیرند. در بیت دوم نگاه توصیفی و مدعی شاعر عاشق، با استفاده از زهره و ماه این پیام را به مخاطب انتقال می‌دهد که یار او در زبان‌یابی به‌معنای آنهاست. در تصویری این منظور، تشپه کارآیی ویژه‌های داشته است؛ یعنی این امکان را در اختیار شاعر قرار داده تا او بتواند چهره‌ی یارش را در نگاه مخاطب برگسته کند. همچنین، در بیت سوم، شاعر در توصیف هنر دبیری و نویسنده‌گی ممدوح می‌گوید که هرگاه او قلم در دست می‌گیرد تا نامه‌ای بنویسد، عطارد نیز در برابر قدرت نویسنده‌گی و سر تسلیم فردود می‌آورد.

به چندین دوش چو زهره رباب را برگفت
به رقص زهره به خنیاگری به چرخ آمد
(خوشفی، ۱۳۹۰:۴۱۷)
یکی از اصطلاحات پزشکی در شهر این حساس سرمه است که به توییب یکه چشم به چشم شده است، به جوزه ادبی نیز راه یافته و شاعران خوشنویسی آن عنصر برای تصویف زیبایی چشم یار استفاده کرده‌اند در طب قدیم، سرمه را برای درمان تاریکی چشم بهکار می‌رددند. در گذشته، اعتقاد داشتند که سرمه بهداشت چشم را سیاه و نور آن را افزون می‌کند. این حساس نیز، با توجه به این اعتقاد، از معشوق درخواست می‌کنند تا آن امتدش، بهم‌ثباتی سرمه، دیدگانِ برخورش را پررنگ کند و به آن طراوت ببخشد. از غیبت پای‌کار یا بر‌پای‌گردن را همچون سرمربان‌ها دانست که گرد تاریکی از نشاط‌بردار می‌دارد. اگر نگاه تحلیلی خود را توسع دهیم، می‌توانیم این تصویف را این‌گونه بیان کنیم که این معشوق تند عاشق دل باخته، چشم‌بان جان او با سرما شفابخش معنی‌های بین‌بین دارد، شده و به همراه چشم‌بانی و هم از دید رویی شکوفا می‌شود.

که آن غیبت به از توانایی امکان را
دوای دیده می‌کن ز سرم‌بندم قدمت
(خوشنویسی، 1390: 120)

که جواهر سرمه بنشاند تغییر چشم
از غیبت دامن بر چشم می‌گردد فشان
(همان، 1385: 185)

اصطلاح پزشکی دیگر سوداست، به معنی خلیع، سپارخ، در کتک، تکه، رسوب سهوکت یا ضایع، اکلاخ دیگر خصوصاً صفر و نبودن تولید می‌شود. در شهر این حساس، از این عنصر برای پای‌کار یا پای‌بردار معنی‌هایی روشن‌سازی که استفاده شده است. از چنین چشم‌بانی بر اثر راه‌اندازی یا تازمی خوشنویسی یا افزایش در نتیجهی نظر زیاد به‌کار رفته، این توانایی بر اثر می‌شود. این افزایش در نتیجهی دید نتایج نارنجی و دیدن چشم‌بانی در این زمان بیشتر گرفته و افزایش مصرفی روحی و معنی‌هایی است. در نتیجه کلی، عاشق در بیت دلی، همراه عالم و دیگر یاران و دوستان در بیت خود می‌دانند و بی‌اعتبار و بازگشت امکان‌پذیر است. خود می‌دانند و بر اعتبار و اهداف خود می‌دارند و به همراه معنی‌هایی به دنبال می‌آیند.
بررسی زمینه‌های کاربرد فرهنگ عامه در شعر شاعران قهستان، صص 37-62
سوداردزاده چشم تو صد جادوی بابل
(همان، ۵۶)

۲.۳.۲. باورهای مربوط به جانوران و پرندگان
در میان جامعه، باورهای بسیار متنوع و جالب‌تری‌ها درباره حیوانات وجود دارد. بخشی از این باورها در دیوان این حساب خوشنی نیز مطرح شده است. برای نمونه، علوم بار دارند که جنگنده‌های روی دست در ویرانه‌ها زندگی می‌کنند. به‌طور کلی، جنگ نماد عناصر ضدپایانی داستان‌شده است. شاعر فردی را خطا بر اثر می‌دهد و با بیانی تحقیق‌آمیز، او را به‌طور سپید و نه بلبل خوش‌الحال می‌خواند و باور دارد که چون جنگ اسمی است که در دنبای فلیک و ویرانه حضور دارد. این دنبای فلیک می‌تواند استعاره‌ای از کیفیت زندگی نامطلوب عاشق باشد.

نی باز سپیدست او نی بلبل خوش‌الحالم
ویرانه دنیا به در این نقش غریب را
(همان، ۶۲)

پروانه هم در ادب فارسی برای بازنمایی مفاهیم عاشقانه و معرفت‌شناسی به کار گرفته شده است. این حشره معمولاً با شمع همرا و هماگمی می‌شود تا تجربیات سخت و بر از تنش و التهاب عاشق نشان داده شود. در آثار منظوم فارسی، پروده عاشق شیادی است که با دیدن شمع روز معشوق خود را می‌یابد و در هر یک چیزی را در آتش عشق می‌اندازد. پروده نماد عاشق قافی و شمع نماد فنست. عاشقانه عاشق برای نزدیک‌شدان به حضارت عاشقانه خود را به آتش فنا می‌سپارند و سالکان عافیتی طلب از آن پرو از دانزدن. در گذشت در ادب فارسی، پروانه علاوی شیادی، نماد و رمز نمایی، نماد و فرمونی، که محقق و حمایت می‌شود و دین، شیازیان، عاشقانه یخ و هیوس، و انسان‌های دینی‌دوست و ظاهری‌پذیر نیز معرفی شده است.

گالب‌تو چه بخ ک پروده دو که مطول و منفی دارد و در یک وجه، نه شده فرد متعالی و در وجه دیگر، نشانه سقوط اخلاقی است. در بیت دیل، شاعر وجه مثبت پروانه یعنی که چه پروده در بین سوز همی‌سوز است
(همان، ۶۲)

شمع را نتابم تو چون بیست از آن می‌سوزد
گو چه پروده در بین سوز همی‌سوز است.
به اگاهی از این حیوانات است که بی‌میزانی‌ها ونری‌ها درباره آن وجه مثبت بوده دارد. البته، گاهی در مواردی اندکی، شاهد بازنمایی نگرشی منفی بوده این حیوان هستیم (رسگارفسایی).

۱۳۸۳: ۱۲. نزارت فرود از استعاره‌ای از عاشق دانسته که نوعی هنرگیری و آشوب‌بری‌ها.

آگاهانه است. شاعر خود را چون آهوی دریبند و گرفتار کنند عشق دلدار دانسته است که
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۸، شماره ۸۸

راه فرآیند نداده و فقط عنایت خاصه معشوق او را از بند میرهاند و حیاتی مجدد و البته متعالی به او می‌خشد، پس، رمیدن این آهو از بند و درگاه معشوق به معنی نابودی آن است. مصراً دوم بیت‌زیل، این دکه روی را بازتاب می‌دهد.

این آهوی رمیده‌ها که اندر کمند توست او رمان که با سگ کوی تو خو گرفت

همان، (۲۵۰)

۲.۴. واژه‌ها و ترکیبات عابدی‌های این عناصر فرهنگی عاملی مومواره در اشکال گوناگون به‌شکل‌های ادیب راه می‌یابند. بازتاب

گسترده‌ای عنصر را در دیوان این‌حاسم خوشنویسی و در قالب فعال و صفت‌ان و واژه و...

مشاهده می‌کنیم. مثل‌ا در بیت‌زیل، «فعل چربین چرخ» در حالی رسمی و معدل خارج

کرده و به‌شکل عالم‌سپند، بران بخشیده است. چربین این معنی بردی‌ای یافته و چیرشدن

است که معمولاً در گفتار رسمی چنین تعبیری از آن نمی‌شود.

به همین به نیکوتین حال من بجیز ترازوی اعمال من

همان، (۲۵۰)

در بیت‌زیل، واژه خزینه ذکر شده است که در زبان عوم بجای خزائن بهکار می‌رود:

هموجن خزینه‌ای که سهند ناگاهان دفين

همان، (۲۱۶)

در بیت‌زیل، واژه معموددار نیز برگرفته از فرهنگ عاملی است:

هم نسیم‌چمن از باغ بخواراتگی است

همان، (۲۶۱)

نتیجه‌گیری

این حسام خوشنویسی و نزاری قهستانی و محمدحسین کریپایی از جمله شاعران نامی منطقة

قهستان در استان خراسان جنوبی هستند، این شاعران برجنود، با تکیه بر ذوق ادبی و

گرایش اخلاقی خود، داشته‌هاژی خذم ترخ را از قالب غزل، قصیده و رباعیات به مطالبان

انتقال داده‌اند. در بازنمایی منظور شاعران، ابزارهای ادیب گوناگونی همچون عناصر فرهنگ

عاقب دخیل بودند. در این مقاله، با بررسی اشعار آنها مشخص شد که کریپایی آرای

معرفتشان خذم را با یادکرد «بیورها»، «آداب و رسوم (با تکیه بر مشاغل)»، «کتابی و

تستی» و «ازگان محلی» به موضوعات تعلیمی و معرفتشان خذم و نیز دغدغه‌های

شخصی برداخته است. در روابط کریپایی افکار متنوعی تشريح شده است که درک برخی
بررسی زمینه‌های کاربرد فرهنگ عامل در شعر شاعران قهستانی، صص. 62-37

از آنها برای محتوی نقاشی دشوار بی‌نظری می‌رسد، از این رو، شاعر برای آن‌ها مانع واردامدن خدش به فرآیند ارتباط میان متون تولیدی و مخاطب می‌شود. از عناصر فرهنگ عامل به درجه است که مهم‌ترین نتیجه آن، ساده‌ترند. جنگدان نمونه‌هایی که در نظر مخاطب‌شناسی بوده است که کمترین اطلاعاتی درباره مسائل معرفتشناختی نداشتند. با این توضیحات، می‌توان گفت که سطح درک مدل در جهت گیری‌های شاعر بسیار مؤثر بوده است. زمینه اصلی کاربرد عناصر فرهنگ عامل در اشعار کریکی‌ای، تعیینی (دیگرگزینی) است. اگرچه شاعر مطالبی در حوزه مسائل عرفانی داشته، این باورها را به‌دلیل پیچیدگی چندان در اشعار خود بازتاب نداده است.

درباره این حساب نیز باید گفته که استفاده او در اشعار از افسانه‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای نشاندهنده اطلاعات، از مسائل تاریخی و فرهنگی مرتبط با ایران است همچنین، عناصر پزشکی و باورهای نجومی در دیوان خوسفی متعکس شدهاند که غالباً برای بازگویی دغدغه‌های شخصی و عاطفی او، انتقال احساسات به مخاطب به‌کار گرفته شدند.

از اشعار نزاری قهستانی نیز برندی‌ای که از علم زمان خود همچون پزشکی و طب‌پزشکی به حکیمی عصر خود بیتاری با دامپزشکی و موسيقی، قفه و... اطلاعات و سیاسی داشته و از حکیمیان عصر خود محصول می‌شده است. عناصر فرهنگ عامل در شعر او از عباراتی از نجوم و باورهای مرتبط به آن، باورهای مربوط به موجودات اسطوره‌ای، افسانه‌ای، اعتقادات پزشکی، خرافه‌ها و باورهای مربوط به جانوران. کارکردهایی اصلی این عنصرها هم عمداً غنا و اخلاقی بوده است که نشان می‌دهد نزاری دغدغه‌های شخصی و فراشکس خود را هم‌زمان در نظر داشته است.

پیوندش

1. منظور از ادبیات نواحی در تحقیق حاضر، مجموعه‌منشی و منظومه، اکثریت ادبیات که خارج از گروه اصلی ادبیات در هر دوره بوجود آمده‌اند و جزو آثار درجه یک و معتبر ادبی به‌شمار نمی‌رود و عمداً برخی کارگاهی و دستاردهای ادبی از اعتبار بالایی برخوردار نیستند و از منظر درون‌مایه و خارجی، عمداً تقییدی هستند، اما باعث ملی‌کردن که از ادبیات سیما‌ای نسبی از ساختار اجتماعی و فرهنگی نواحی هستند، در پژوهش‌ها تحت بررسی قرار می‌گیرند.

2. اخلاق

3. زمین کوچکی که در آن سبزی می‌کارند.

4. لاغر (ک تحقیر).

5. غزوة بونه پنیه
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال 28 شماره 88

60

دانه‌های قفسه سینه
7 سنج آسیاب
8 پر کوچک
9 ابزار چوپ برای کنترل حركة سنج آسیا
10 به دو معنی است: الف: زخم و جراحت (ب) تان در بیت، معنی دوم مراد است.
11 درون، داخل

منابع

آیتی، محمدحسین (1371) پهلوستان چاب دوم مشهد: دانشگاه فردوسی.
احتمل، محمد (1383) ترانه و ترانسایری در ایران چاب دوم. تهران: سروش.
اسبی، علیرضا و محمدرضا خمی (1393) ورسی جادوی مجاورت در امثال عالمیانه. فرهنگ و ادبیات عالمی. سال دوم. شماره 4-5: 23-37.
انجوری شیرازی، ابوالقاسم (1371) کری و نظری در فرهنگ مردم تهران: اسپرک.
اوو، نیما (۱۳۸۹) عرفان و عرفانی و عرفان معنوی. تصمیم دبیله صاحب کاری و آمنه فخر احمد. با نظرات علی محمد قهرمان. تهران: پنا.
جبیری، سوسن و سحر یوسفی (1395) «پیوند عناصر جادویی و انگارهای کهن انسانی در قصه‌های عالمیانه» فرهنگ و ادبیات عالمی. سال چهارم. شماره 11: 29-108.
جمال، نادیه (1392) نگاهی به واقعیت نزدیکی قهستانی و تناول سنت اسلامی. ترجمه فردیند باده‌ای چاب دوم. تهران: فرمان.
خلف تبریزی، محمدحسین (1347) برusan قاطع باعثت اعمال محمد معين. چاب دوم. تهران: كنتابفروشی سینا.
خوسفی، ایب حسام (1390) دیوان/شعرار بیرجه: فکر بکر.
دولتشاه سارکوری (1382) تذکر/شعر. به تصحیح محمد عباسی. تهران: كنتابفروشی باران.
دهخدا، علی‌اکبر (1371) غزیه. تهران: دانشگاه تهران.
سکافی، ایب حسینی، ایب بکر (1376) مفاصل علوم، الطب و علوم الفطری. مصر: مطبوعه مصطفی البایبی الحلبی و ولاده.
بررسی زمینه‌هایی کاربرد فرهنگ عامه در شعر شاعران قهستان. صص 37-62.

شجعی‌پور، پوران‌دخت (1379) «خیاب». انتشاره در: مجموعه مقالات دریایه حکیم‌العمار، گردآوری حسن نظریان. مشهد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان با همکاری مرکز نشریات‌شناسی: 46-67.

شریف‌نیا، مریم (1394) «قابل‌های دوگانه در داستان‌های عامیانه». فرهنگ و ادبیات عامه. سال سوم. شماره ۴-۱. ص. ۲-۱۰۰.

صارمی پیرعلی، حسین (1391) «روایت‌گردانی در قصه‌های عامیانه و داستان‌های نوین فارسی».

کریما، محمدحسین (1386) دیوان مقدمه و تصویب تعلیقات از حسین اکبری بیرگن‌دژ. روشتا.

مجدوب، محمدجوفر (1385) ادبیات عامیانه ایران به‌کوشش حسن ذوالفقاری چاپ. سوم. تهران: جهان.

مصافی، ابوالفضل (1381) فرهنگ اصلاحات نجومی همراه با واردهای کیهانی در شعر فارسی تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نزاری قهستانی، سعدالدین (1371) دیوان/شعر. تهران: علمی.

هدایت، صادق (1378) فرهنگ عامیانه مدرم ایران. تهران: جهان.

پیاحی، محمدجوفر (1389) فرهنگ/اشتیرو و داستان‌_SYMBOL:® نو. تهران: فرهنگ معاصر.

**Persian References in English**


Ayati, Mohammad Hossein (1992) *Baharestan*. 2nd ed. Mashhad: Ferdowsi University [In Persian]


Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (1963) *Borhaan-e Ghaatee*. By Mohammad Moein. 2nd ed. Tehran: Sina Book Store [In Persian]


